

[تفاوت هیئت جملات ناقصه و تامه 1](#_Toc26711972)

[ج: هوهویت تصدیقیه در جملات تامه و هوهویت تصوریه در جملات ناقصه 1](#_Toc26711973)

[مناقشات بعض المعاصرین در کلام امام قدس سره 1](#_Toc26711974)

[پاسخ از مناقشات 2](#_Toc26711975)

[بررسی مناقشه دیگر بر کلام امام قدس سره 4](#_Toc26711976)

[اشاره به مطلبی از شهید صدر در مورد تفاوت اضافه و جار و مجرور 5](#_Toc26711977)

[مناقشه 6](#_Toc26711978)

**موضوع**:  بررسی معنای هیئات/ بررسی معنای حرفی/ تقسیم بر اساس معنای موضوع له / تقسیمات وضع/ وضع/ مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در تفاوت هیئت جملات ناقصه و جملات تامه است که این بحث به این جهت مورد بررسی قرار می گیرد که در نظر مشهور هیئت جملات از جمله معانی حرفی محسوب می شود. در مباحث پیشین کلام مشهور و شهید صدر در مورد هیئات مورد بررسی قرار گرفت.

# تفاوت هیئت جملات ناقصه و تامه

در مورد تفاوت هیئت جملات ناقصه مثل «الرجل العالم» و جملات تامه مثل «الرجل عالمٌ» اختلاف وجود دارد و در این زمینه وجوهی بیان شده است.

## ج: هوهویت تصدیقیه در جملات تامه و هوهویت تصوریه در جملات ناقصه

امام قدس سره در تبیین تفاوت بین جملات تامه و ناقصه فرموده اند: جمله ناقصه مثل جمله وصفیه، دلالت بر هوهویت تصوریه بین وصف و موصوف می کند، اما جمله تامه مانند «زید قائم» بر هوهویت تصدیقیه دلالت می کند.

ایشان فرموده اند: تعبیر «زید فی الدار» که جمله حملیه نیست، دلالت بر نسبت ظرفیه تصدیقیه دلالت می کند، در حالی که تعبیر «الجلوس فی الدار» که جمله ناقصه است، دلالت بر نسبت ظرفیه تصوریه دلالت می کند. [[1]](#footnote-1)

### مناقشات بعض المعاصرین در کلام امام قدس سره

در مورد کلام امام قدس سره سه اشکال مطرح شده است[[2]](#footnote-2):

1. در کلام امام قدس سره مطرح شده است که «الرجل القائم» دال بر نسبت نیست بلکه دال بر هوهویت تصوریه است و «زید قائم» نیز دال بر نسبت نبوده و دال بر هوهویت تصدیقیه است، در حالی که مراد از نسبت، نسبت خارجی نبوده است که امام قدس سره وجود نسبت خارجی و کون رابط خارجی بین زید و قائم را انکار کرده‌اند، بلکه مراد نسبت ذهنی است؛ چون موضوع له «زید قائم»، نسبت ذهنی است که در وعاء نفس، ایقاع نسبت بین زید و قائم توسط نفس صورت می گیرد و حکم به تصادق بین این دو مفهوم در خارج می شود که از آن تعبیر به نسبت تصادقیه می شود.
2. امام قدس سره فرموده اند: «زید قائم» دال بر هوهویت تصدیقیه و «الرجل القائم» دال بر هوهویت تصوریه است، در حالی که این مطلب خلاف مبنای ایشان در بحث دلالت وضعی است؛ چون ایشان دلالت وضعی را تصدیقی نمی دانند تا مخاطب تصدیق کند که متکلم در صدد تفهیم چه معنای است، بلکه قائل شده اند که دلالت وضعی تصوری است؛ یعنی وضع تابع اراده نیست و لذا حتی اگر تعبیر «زید قائم» از موج هوا نیز شنیده شود، معنای تصور می شود.

#### پاسخ از مناقشات

به نظر ما اشکالات ذکر شده بر کلام امام قدس سره وارد نیست.

در اشکال اول به امام قدس سره مطرح شد که «زید قائم» نسبت ذهنی است، در حالی که امام قدس سره متوجه این مطلب بوده اند. بحث در این است که ایشان فرموده اند: هیئت «زید قائم» برای ارائه و حکایت از اتحاد زید و قائم در خارج وضع شده است. در نتیجه اگرچه در مستعمل فیه بالذات که متکلم آن را در ذهن خود تصور می کند، حکم به اتحاد موضوع و محمول در خارج است، اما برای فهمیدن معنایی که هیئت «زید قائم» برای آن وضع شده است، باید به تبادر رجوع شود؛ لذا باید ملاحظه شود که با به کار رفتن تعبیر «زید قائم» از موج هوا یا پرندگانی مثل طوطی چه چیزی در ذهن مخاطب تبادر می کند که به نظر می رسد متبادر به ذهن مخاطب، اتحاد خارجی بین زید و قائم است. مقصود امام قدس سره این مطلب است و انصافا کلام ایشان صحیح است.

در اشکال دوم به امام قدس سره مطرح شد که دلالت «زید قائم» بر هوهویت تصدیقیه با مبنای تصوری بودن دلالت وضعی که نیازمند قصد از سوی متکلم نیست، منافات دارد. پاسخ این مطلب این است که در این اشکال بین دو معنای تصدیق خلط صورت گرفته است. توضیح مطلب اینکه یک تصدیق به معنای این است که متکلم قصد تفهیم معنایی را دارد و مستمع تصدیق می کند که متکلم قصد تفهیم معنایی را داشته است. طبق این معنا علقه وضعی تصدیقی نبوده و برای تبادر از لفظ، نیازی به تلفظ از سوی متکلم ذی شعور نیست. این مطلب مقصود امام قدس سره نیست. مقصود ایشان از هوهویت تصدیقیه این است که محکی «زید قائم» وجود خارجی اتحاد بین زید و قائم است.

شبیه مطلب ذکر شده در کلام مستشکل به تبعیت از استادشان شهید صدر در مورد جمله خبریه و انشائیه مطرح شده است. شهید صدر فرموده اند: تفاوت جمله انشائیه و خبریه در این است که جمله خبریه فانی تصوری در واقع موجود با قطع نظر از استعمال دیده می شود، در حالی که جمله انشائیه فانی تصوری در واقع موجود در طول استعمال دیده می‌شود. به عنوان مثال در مورد تعبیر «خانه ام را به فلان مبلغ فروختم »، اگر فرد در مقام اخبار باشد، تصوراً کلام خود را فانی در واقع موجود، با قطع نظر استعمال می بیند. اما در صورتی که در مقام انشاء بیع باشد، تعبیر «خانه ام را به فلان مبلغ فروختم» فانی تصوری در واقع موجود در طول استعمال خواهد بود. جامع بین این دو فرض این است که جمله تامه فانی تصوری در واقع موجود دیده می شود؛ یعنی اگر موج هوا هم تعبیر «زید قائم» را ایجاد کند، تصوراً فانی در واقع موجود دیده می شود و لذا آنچه به ذهن خطور می کند، یک واقع موجود است ولو اینکه به جهت به کار رفتن «زید قائم» از سوی موج هوا تصدیق به آن نشده باشد. اما جمله ناقصه این گونه نیست که فانی تصوری در واقع موجود دیده شود، بلکه فانی تصوری در یک معنون دیده می شود که فرض وجود آن نشده است، همان طور که اگر لفظ «آب» به کار برده شود، فانی در چیزی دیده می شود که به حمل شایع آب است و اگر موجود شود، موطن وجود آن خارج است. این مطلب بهترین تعریف برای تفاوت بین جمله ناقصه و جمله تامه است.

مراد امام قدس سره هم همین است که جمله تامه حکایت تصدیقی دارد که فانی تصوری در واقع موجود دیده می شود و واقع موجود به ذهن خطور می کند. البته در صورتی که متکلم دارای اراده نباشد یا اینکه علم به کاذب بودن متکلم وجود داشته باشد، کلام او فانی تصدیقی در واقع موجود نخواهد بود. اما در صورتی که جمله ناقصه باشد، حاکی از واقع موجود نخواهد بود بلکه حاکی از معنونی است که اگر موجود شود، موطن وجود آن خارج خواهد بود.[[3]](#footnote-3)

برای روشن شدن این مطلب می توان به این مثال اشاره کرد که در بین اعراب رسم بوده است که انشای بیع را با دست دادن انجام می داده اند، حال اگر فرضا نمایش طنزی وجود داشته و مخاطبین هم اطلاع از این مطلب داشته باشد و در این نمایش صحبت از فروش چیزی شده و بعد از گفتگو طرفین، با دست دادن انشای بیع با داعی طنز رخ دهد، دست دادن طرفین فانی تصوری در واقعی دیده می شود که در طول این استعمال موجود می شود و در نتیجه جمله انشائیه خواهد بود ولو اینکه به داعی هزل به کار برده شده باشد. جمله تامه خبریه نیز جمله ای است که فانی تصوری در واقع موجود دیده می شود که با قطع نظر استعمال موجود است. به عنوان مثال «آه گفتن» برای ابراز ناراحتی است و با مفهوم اظهار ناراحتی کردن متفاوت است؛ چون مفهوم اظهار ناراحتی کردن فانی در معنونی است که فرض وجود آن نشده است بلکه فانی در معنونی است که اگر موجود شود، موطن آن خارج است، اما گفتن «آه» اظهار ناراحتی است ولو اینکه در مقام هزل بوده یا از سوی طوطی صادر شود. در این صورت تصورا واقع موجود تبادر می کند که آن فرد یا طوطی ابراز ناراحتی می کند.

بنابراین یک بحث این است که علقه وضعی تابع اراده متکلم نبوده و به همین جهت تصدیقی نیست. در اینجا تصدیقی به این معنا است که وضع اختصاص به ذی شعور بودن متکلم و قصد تفهیم از سوی او ندارد. در اینجا تعبیر به تصوری بودن شده است که این بحث ربطی به بحث حال حاضر ندارد که جمله تامه ولو اینکه از متکلم غیرذی شعور شنیده شود، حکایت تصدیقی داشته و تصوراً فانی در واقع موجود دیده می شود. این مطالب از سوی شهید صدر در بحث تفاوت جمله خبریه و انشائیه مطرح شده و شاگرد ایشان نیز این مطالب را پذیرفته اند. امام قدس سره هم همین مطلب را فرموده‌اند.

البته در عین اینکه می پذیریم که هوهویت تصوریه با هوهویت تصدیقی متفاوت بوده و هوهویت تصدیقی در صورتی است که فانی تصوری در واقع موجود دیده شود که این امر در هوهویت تصوری نیست، اما به نظر ما آنچه در هوهویت تصوری وجود دارد این است که دو عنوان، فانی در یک معنون دیده شود. البته مراد معنون موجود نیست. به عنوان مثال تعبیر «العالم العادل» به کار برده شده و در ادامه گفته می شود که کمیاب است و یا اینکه موجود نیست. در این مثال تعبیر «العالم العادل» دو عنوان فانی در یک معنون است ولو اینکه فانی تصوری در واقع موجود نباشد. بنابراین اشکال دوم نیز بر امام قدس سره وارد نیست.

تاکنون دو اشکال از اشکالات وارد شده بر کلام امام قدس سره پاسخ داده شد. اشکال دیگری بر کلام ایشان در مورد جملات مؤوله مانند «زید فی الدار» وارد شده است که در بحث جملات تامه مورد بررسی قرار گرفته و وجه اصرار امام قدس سره به عدم بازگشت این تعبیر به «زید کائن فی الدار» بیان خواهد شد.

### بررسی مناقشه دیگر بر کلام امام قدس سره

البته ممکن است اشکال دیگری بر امام قدس سره وارد شود که جمله تامه در همه موارد خبریه نیست بلکه جمله تامه در مواردی مانند «الانسان الذی ابوه عالم» به عنوان صله قرار گرفته و یا مثل «هل زید قائم؟» مدخول أدات استفهام قرار می‌گیرد که دال بر وجود خارجی اتحاد بین پدر و عالم نیست؛ چون ممکن است که مقصود «الانسان الذی ابوه عالم لیس بموجود» باشد کما اینکه جمله استفهامیه نیز دال بر اتحاد بین زید و قیام نیست. با توجه به این مطلب کلام امام قدس سره که جملات تامه را دال بر هوهویت تصدیقیه دانسته اند، دچار اشکال خواهد شد.

به نظر ما اشکال ذکر شده قابل پاسخ است؛ چون مراد از هوهویت تصدیقیه، فنای تصوری در واقع موجود است و لذا بالفعل اخبار از آن داده نمی شود. به همین جهت متکلم می تواند خبر واقع موجود داده و یا اینکه مورد استفهام قرار دهد؛ چون مراد از واقع موجود، واقع موجود تصدیقی نیست بلکه واقع موجود تصوری است که به صورت تصوری فانی در واقع موجود دیده شده است که گاهی خبر آن داده شده و تعبیر «زید قائم» به کار برده می شود و گاهی نیز مورد استفهام واقع شده و تعبیر «هل زید قائم» به کار برده می شود کما اینکه در برخی موارد با «لیت زیدا قائما» مورد تمنی واقع می شود.

## اشاره به مطلبی از شهید صدر در مورد تفاوت اضافه و جار و مجرور

شهید صدر در کتاب بحوث مطلبی از کتاب فی النحو العربی نوشته مخزومی مطلبی نقل کرده است مبنی بر اینکه در بین جملات ناقصه تفاوتی بین جمله اضافه و جارو مجرور وجود ندارد؛ چون برای افاده معنای اضافه، حرف جر قائم مقائم اضافه خواهد شد. البته در برخی موارد مانند «سافرت من البصره» اضافه اساساً ممکن نیست که در اینجا از لفظ «من» برای ایجاد اضافه بین سفر و بصره استفاده شده است.

شهید صدر در اشکال به این مطلب فرموده اند: اگر حرف جر بتواند همان کار اضافه را انجام بدهد و معنای هر دو یکی باشد، باید بتوان به جای تعبیر «سفرک اطول من سفری» از اضافه استفاده کرده و تعبیر «سفرک اطول سفری» به کار برد، در حالی که این گونه نیست. مورد دیگر اینکه نمی توان به جای «زید قائم فی الدار» از تعبیر «زید قائم الدار» استفاده کرد؛ لذا روشن می شود که معنای اضافه با جار و مجرور متفاوت است.

شهید صدر در ادامه فرموده اند: در مورد حروف جر دو ویژگی وجود دارد:

1. حرف جر مختص معنای حدثی است و لذا اگر حرف جر بعد از ذات ذکر شده باشد، مثل «رجل فی الدار»، متعلق به «کائن» محذوف خواهد بود، در حالی که اضافه اختصاص به حدث ندارد و به همین جهت تعبیر «غلام زید» نیز صحیح است.
2. حرف جر برای بیان اطراف معنای حدثی است. به عنوان مثال تعبیر «الضرب من زید لعمرو بالعصی» استفاده می شود که لفظ «من» یک طرف ضرب و لفظ «لام» مضروب و «باء» آلت ضرب را بیان کرده است. بنابراین معنای حدثی دارای اطرافی همچون «من صدر منه»، «من وقع علیه»، زمان و مکان است که حروف جر بیانگر این اطراف است، اما در اضافه این گونه نیست که اطراف مضاف بیان شود؛ چون مضاف متشخص است.

با توجه به نکته ذکر شده، شهید صدر فرموده اند: بین «هذا ضارب زید» و «هذا ضارب لزید»، تفاوت وجود دارد؛ چون در «هذا ضارب زید» بیان شده است که ضارب دارای اقسامی است که شامل ضارب زید، عمرو و بکر می شود و حصه ای از ضارب که ضارب زید است بر شخص مشخصی منطبق است، اما در مورد «هذا ضارب لزید»، قید «لزید» به معنای حدثی ضارب تعلق گرفته و علاقه ضرب به اطراف آن را متشخص می کند و در نتیجه «من وقع علیه الضرب» را بیان می‌کند. [[4]](#footnote-4)

### مناقشه

به نظر ما دو اشکال به کلام شهید صدر وارد است:

1. در تعبیر «رجل فی الدار» جار و مجرور متعلق به «کائن» نیست. البته در کلام ادباء این مطلب ذکر شده است کما اینکه در مورد «زید فی الدار» این مطلب را ذکر کرده اند و تنها ابوبکر سراج این تعبیر را قضیه مؤوله دانسته است. فرضاً اگر در مورد «زید فی الدار» تعلق به «کائن» گفته شود، در جمله ناقصه این مطلب دلیلی ندارد. به عنوان مثال در مورد تعبیر «مردی در خانه» یا «رجل فی الدار» که نسبت به موجود بودن یا نبودن آن حکمی نشده است، در وجدان لغوی ما تعبیر «کائن» در تقدیر گرفته نمی شود بلکه صرفا وصفی برای آن ذکر شده است که آن را مقید می کند؛ چون رجل به لحاظ مکان هایی که امکان دارد که وجود داشته باشد، تقیید زده می شود.
2. شهید صدر فرموده اند: نمی توان جایگزین «زید قائم فی الدار» از تعبیر «زید قائم الدار» استفاده کرد. پاسخ این مطلب این است که عدم استفاده از تعبیر ذکر شده برای جلوگیری از اشتباه بوده است؛ چون کما اینکه تعبیر «زید قائم الاب» استفاده شده و به این معنا است که پدر زید ایستاده است، اگر «زید قائم الدار» نیز به کار برده شود، تصور می شود که مراد قائم بودن خانه زید است؛ لذا برای جلوگیری از اشتباه «زید قائم الدار» متعارف نشده است.

شاهد این مطلب این است که تعبیر «زید جالس السفینه» به کار برده می شود و این استعمال به جهت این است که اشتباه ذکر شده در این تعبیر وجود ندارد. البته در چنین مواردی ادعای در تقدیر بودن «فی» مطرح می شود که ادعای صحیحی نیست؛ چون نمی توان در موارد نیازمند توجیه تقدیر را مطرح کرد.

البته تعبیر «سفرک اطول من سفری» با «سفرک اطول سفری» دارای معنای متفاوت هستند؛ چون در تعبیر دوم بیان شده است که سفر تو طولانی ترین سفر من است، اما مقصود از تعبیر اول این نیست، اما نکته این است که ادعاء نشده است که هر حرف جر جایگزین اضافه شده و عکس آن نیز رخ می دهد؛ چون گاهی لفظ «من» بیانیه است که در این صورت اضافه می تواند جایگزین آن گردد کما اینکه در تعبیر «خاتم فضة» از اضافه به جای لفظ «من» استفاده شده است، اما در «سفرک اطول من سفری»، «من» بیانیه نیست و لذا نمی توان به جای آن از اضافه استفاده کرد.

بنابراین به نظر ما توضیحات شهید صدر برای تفاوت بین اضافه و جار و مجرور تمام نیست.

در ادامه اقسام جمله تامه از قبیل جمله اسمیه مثل «زید قائم»، جمله فعلیه مثل «قام زید» و جمله مزدوجه مثل «زید قام» مورد بررسی قرار می گیرد.

1. . [تهذیب الاصول، السید روح الله الموسوی الخمینی (سبحانی)، ج1، ص47.](http://lib.eshia.ir/27915/1/47/انتهی%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. . این اشکالات توسط مرحوم هاشمی شاهرودی در کتاب درسنامه اصول فقه مطرح شده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. . از مطالب ذکر شده روشن می شود که مفهوم «وجود الرجل العالم» حاکی از واقع موجود نیست بلکه حاکی از چیزی است که به حمل شایع رجل عالم است و با جمله تامه مثل «الرجل العالم موجود» متفاوت است؛ چون «الرجل العالم موجود» فنای تصوری دارد و حاکی از واقع موجود است. [↑](#footnote-ref-3)
4. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج1، ص277.](http://lib.eshia.ir/13064/1/277/النحاة%20) [↑](#footnote-ref-4)